

صفات خبری در عرصه کلام و تفسیر

آیت الله جعفر سبحانی

مصادیق صفات خبری از نظر قرآن، بسیار محدود، و از نظر روایات اهل سنت، فزون از حد است. نمونه های صفات خبری در قرآن عبارتند از:

۱- ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (الفتح/ ۱۰)

۲- ﴿وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لَتَصْنَعَ عَلِيَّ عَيْنِي﴾ (طه/ ۳۹)

۳- ﴿وَ يَتَّبِعِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن/ ۲۷)

این نوع از صفات خبری مفرداتی هستند که برای خدا، ثابت شده اند، و ظاهر آیات می گوید که خدا، دست و چشم و صورت دارد.

گاهی صفات خبری، در قالب جمله آمده، مانند:

۴- ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه/ ۵)

۵- ﴿وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلِكُ صَفَاً صَفَاً﴾ (الفجر/ ۲۲)

۶- ﴿فَلَمَّا أَسْفَوْنَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (زخرف/ ۵۵)

۷- ﴿وَ جَوَّهَ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (قیامت/ ۲۲-۲۳)

۸- ﴿وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾ (نساء/ ۱۶۴)

ظاهر بدوی این آیات این است که خدا بر روی عرش قرار می گیرد. و بسان فرشتگان حرکت می کند، و عصبانی و خشمگین می شود، و سرانجام مؤمنان در روز قیامت به او می نگرند و بمانند بشر سخن می گوید.

در این آیات، صفات خبری، در قالب جمله هایی

در کتابهای کلامی شیعه، از تقسیم صفات، به خبری و غیره، اثر چشمگیری نیست، بلکه این تقسیم از آن «اهل حدیث» و اشاعره بوده، و احیاناً افراد ناوارد، از این نوع صفات به «صفات جسمانی» تعبیر می آورند، در حالی که تعبیر صحیح آن، همان صفات خبری است. علت این نامگذاری این است که راهنمای ما در اثبات این صفات برای خدا، قرآن و حدیث است، و آنها از چنین ویژگی خبر و گزارش داده اند، در مقابل صفات دیگر که راهنمای ما در آنها عقل و خرد می باشد مثلاً ما در سایه راهنمایی عقل، پی می بریم که خدا دانا و توانا و زنده است، در حالی که در پرتو نصوص قرآنی برای خدا، صفاتی بنام «ید الله» و «عین الله» و «وجه الله» ثابت می نمائیم.

صفات، دچار کشمکشهای زیاد، و سرانجام، تکفیرها و تفسیقها و دسته بندیهای زیادی گشته اند، و از نظر ما، آیات متشابه، همین نوع از آیات است که قرآن، درباره آنها از فتنه جوییهای گروهی گزارش داده و چنین فرموده است: ﴿وَأُخْرٍ مَثَابِهِات، فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ (آل عمران/ ۷).

شما در تاریخ مسلمانان، هیچ بحثی را بسان این بحث، فتنه آمیز و جنجال بر انگیز پیدا نمی کنید. و از همان صدر اسلام، و پس از درگذشت پیامبر گرامی، بازار تفسیر این نوع از صفات، داغ بوده، و هر کسی به نوعی به تفسیر آنها پرداخته و تا به امروز این سلسله بحثها را ادامه دارد، و ظاهر گرایان، آنها را بر معانی لغوی حمل نموده، و با قیافه مقدس مآبانه، خود را دور از تأویل و تفسیر به رأی نشان می دهند، در حالی که اندیشمندان مسلمان، در تفسیر آنها از محکومات قرآن مدد گرفته و با ارجاع متشابه به محکم به واقعیت آنها می رسند.

و اگر از این موضوع بگذریم کمتر موضوع قرآنی مایه این همه بحث و گفتگو شده، و خلاف و جدال به دنبال خود آورده است، و ملاحظه کتابهای حدیثی و کلامی و بررسی نزاعهای اهل حدیث و اشاعره با معتزله، و امامیه و دیگر فرق عقل گرا شاهد این گفتار است. اصولاً بین بحثهای کلامی و تفسیری نسبت عموم و خصوص من وجه است قسمتی از بحثهای کلامی ریشه قرآنی نداشته، فقط جنبه عقلی دارد، در حالی که بخشی از بحثهای قرآنی، در علم کلام مطرح نیستند، ولی بسیاری از مباحث میان دو علم مشترك است، مثلاً برزخ و قیامت در هر دو علم مطرح می باشد، و صفات خبری

مده و اگر بخواهیم آنها را در قالب مفرد بریزیم، باید بگوئیم خدای جالس بر عرش، متحرك - و خشمگین و مرئی مؤمنان است.

اینها يك رشته صفات خبری است که در قرآن آمده است و اگر بخواهیم صفات خبری که در احادیث اهل سنت وارد شده بر آنها بیفزاییم، شماره آنها بالا می رود و از باب نمونه، چند حدیث را یاد آور می شویم:

۱- راوی به رسول گرامی می گوید: «أَوَّ يَضْحَكُ الرَّبُّ؟ قَالَ نَعَمْ، قُلْتُ: لَنْ نَعْدَمَ مِنْ رَبِّ يَضْحَكُ خَيْرًا» (۱).

۲- راوی از پیامبر نقل می کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَمْسِكُ السَّمَاوَاتِ عَلَى إِصْبَعٍ» (۲).

۳- راوی می گوید: پیامبر فرمود: «إِذَا تَكَلَّمَ اللَّهُ بِالْوَحْيِ سَمِعَ أَهْلُ السَّمَاءِ صَلْصَلَةً كَصَلْصَلَةِ الْحَدِيدِ عَلَى الصِّفَاءِ» (۳).

اگر این احادیث، از مصدر وحی صادر شده باشد، ظاهر آنها حاکی است که خدا می خندد، و همانند بشر، دارای انگشت است، و به هنگام سخن گفتن، اهل آسمان، صدایی بسان صدای کشیده شدن آهن روی سنگ، می شنوند.

صفات خبری از قرآن و نیز روایات، مایه گفتگوهایی در میان مسلمانان، از روز نزول قرآن، تا به امروز شده است، و از همان روزی که خدا کلمه «روح» را درباره حضرت مسیح به کار برد و فرمود: ﴿وَ كَلِمَةَ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحَ مِنْهُ﴾ (النساء/ ۱۷۱)، مسیحیان، آن را به همان معنی ظاهری خود گرفته و مسأله تثلیث را مطرح کردند (۴). پس از مسیحیان، مسلمانان در تفسیر این نوع

از مقوله سوّم است هم مفسّر درباره آن نظر می دهد، و هم متکلم.

اهل حدیث، و گروهی از اشاعره، علاقه زیادی به بحث پیرامون این صفات دارند، و یکی از کارهای محدثان، در قرنهای سوّم و چهارم و پنجم، گردآوری این نوع صفات، در کتابهای خود بود. ابن خزیمه (ت ۳۱۱) یکی از شخصیت‌های حدیثی است که کتاب مستقلی به نام «التوحید و اثبات صفات الرب» نوشت.

این کتاب پس از عصر مؤلف به عنوان ارغام معتزله، شأن و مقام خاصی پیدا کرد. ابن کثیر می نویسد: در سال ۴۶۰ در نیمه جمادی الآخرة، در يك اجتماع عظیم، دو چیز قرائت شد: یکی اعتقادقادری، که خلیفه القادر بالله به عنوان عقائد مسلمانان تنظیم کرده بود، و دوّمی کتاب توحید ابن خزیمه.

ابو مسلم بخاری، آن را قرائت کرد. و گروهی از فقهاء و اهل کلام در آن محضر به صحّت این کتاب گواهی دادند(۵).

مسأله تکلم خدا یکی از شاخه های صفات خبری است که عمر گرانتهای امت اسلامی را از زمان مأمون تا اواخر قرن پنجم به خود مشغول کرده و چه حادثه های خونباری را به وجود آورده است.

مورخ شهیر ابن کثیر می گوید: در سال ۴۰۸ خلیفه عباسی به نام القادر بالله فقهای معتزله را احضار کرد و همه آنان را مجبور ساخت که از اندیشه های معتزله تبری جویند و آنان را به عقربت و مؤاخذه و تهدید نمود سلطان وقت محمود بن سبکتکین از برنامه خلیفه الهام گرفت و معتزله و رافضه و اسماعیلیه و دیگر فرق را از دم

تیغ گذراند و آنان را به دار آویخت و گروهی را زندانی کرد و خطیبان درباری را دستور داد که در بالای منابر از آنها دوری جویند(۶)

عنایتی که اهل حدیث و سلفیها، به این نوع از بحثهای قرآنی و کلامی دارند، به هیچ موضوعی از بحثهای قرآنی ندارند. تو گویی، الهیات قرآن، در همین صفات خبری خلاصه شده و دیگر موضوعات، فاقد چنین عنایتی هستند. و از این جهت، گروه مخالف را که متدبران در قرآن هستند، «معتله» می نامند، و خود را اهل «اثبات» می خوانند و در کتابهای ملل و نحل، مقصود از «اهل اثبات» و «معتله» همین دو گروهند. زیرا آنان، ذات خدا را از توصیف به معانی لغوی این صفات تعطیل کرده و از نظر آنان، منکر این نوع صفات می باشند. و ناگفته پیداست انکار این صفات، انکار قرآن و وحی و نبوت بوده و نتیجه ای جز تکفیر نخواهد داشت.

اهل حدیث که در میان معارف قرآن و حدیث، معرفت صفات خبری، فزون از حدّ عنایت بخشیده اند درباره آن، کتابها و رساله ها و منظومه های فراوانی نگاشته اند و اگر باطن آنان را بشکافی، به راستی می خواهند بگیرند که خدا، دست و چشم و صورت خنده و سخن دارد، ولی چون در جامعه اسلامی، مسأله تجسیم، يك مسأله مطرودی است، به عناوین گوناگونی، گریز گاهی برای خود قرار می دهند، مثلاً به از آنکه خدا را با این اوصاف، توصیف می کنند می گویند «کیفیت برای ما مجهول است». هنگامی که انس بن مالک، درباره استواء خدا بر عرش، سؤال شد او در پاسخ گفت: الاستواء معلوم، و کیف مجهول

زیرا مقوم معنای لغوی ید، همان کیفیت آن است، و اگر کیفیت را از او بگیریم، دیگر این دست، دست لغوی نخواهد بود، مثلاً اگر متنفذی در جریانی مداخله کرد، می گویند: فلانی در این جریان، دست داشت، لفظ دست، در این گفتار، نمی تواند معنای لغوی داشته باشد؛ زیرا معلوم است که نفوذ متنفذ قائم به دست به معنای لغوی او نبوده بلکه از عوامل خود، بهره گرفته است. نتیجه اینکه اگر کیفیت را نفی کنیم معنی لغوی متنی می شود و طبعاً باید راه دوم را که همان تأویل است، در پیش گیریم و اگر کیفیت را حفظ کنیم سر از تجسیم در آورده، راه کفر را در پیش خواهیم گرفت.

زمخشری که در عصر خود، با این گروه دست به گریبان بود، از يك حقیقت گزارش می دهد، و می گوید:

قد شیهوه بخلقه و تخوفوا

شع الوری فتستروا بالبلکفة (۱۰)

تفویض و تأویل

اگر از اهل حدیث بگذریم، که می خواهند میان دو ضد جمع کنند، نوبت گروههای دیگر می رسد و آنان نیز یکی از سه راه یاد شده در زیر را در پیش گرفته اند:

۱- تفویض معانی آنها به خدا

گروهی از پیامدهای عقیده اهل حدیث آگاه شده، راه تفویض را در پیش گرفته اند، و یکی از آنها غزالی معروف است که در رساله واعظیه، از آن سخن گفته است. وی می گوید: کوچکترین چیزی که مسلمان باید

السؤال بدعة (۷) یعنی خدا بر عرش قرار گرفته ولی چگونگی آن برای ما روشن نیست. گروهی از اشاعره که تحت تأثیر اهل حدیث قرار گرفته اند، پس از اثبات این صفات می گویند: «بلا کیف و لا تشبیه».

خطابی که یکی از ائمه اهل حدیث است می گوید: در احادیث برای خدا اندامهای گوناگون ثابت می کنیم ولی کیفیتی برای آنها قائل نیستیم. اینک متن کلام او:

«و لیست الید عندنا الجارحة، و إنما هی صفة جاء بها التوقیف فنحن نطلقها علی ما جاء، و لا نکتبها و هذا مذهب اهل السنة و الجماعة» (۸).

ابن عبد البر مؤلف کتاب «الاستیعاب» می گوید: «اهل السنة مجمعون علی الإقرار بهذه الصفات الواردة فی الكتاب و السنة، و لم یکتفوا شیئاً فیها» (۹).

حق این است که این گریز گاهها نمی تواند آنان را از تجسیم نجات بخشد، زیرا آنان از يك طرف اصرار می ورزند که این صفت را به همان معنای لغوی، بر خدا ثابت کنند، و از طرف دیگر گروههای مخالف را به تأویل این صفات و در نتیجه به تعطیل متهم می کنند، و خود می اندیشند که می توان این صفات را به همان معنای لغوی بر خدا حمل کرد، چیزی که هست کیفیت را از او سلب نمود، و در نتیجه، از تأویل و تعطیل توصیف ذات، رهایی جست، ولی آنان، سخت در اشتباهند، بلکه یکی از دو راه را باید برگزینند: یا تجسیم و یا تأویل، و شق سوم که این الفاظ به همان معنای لغوی، بر خدا حمل شود، اما تجسیم و تأویل، لازم نیاید، امکان پذیر نیست، و کلمه «بلا کیف» یا «بلا تشبیه» سودی نمی بخشد.

با کلام اهل حدیث دارد، این است که آنان بر ظهور تصویری و افرادی آنها تأکید می کنند و ایشان بر ظهور تصدیقی و جملی، و ما هرگز حق نداریم در تفسیر کلام مشخصی بر ظهور افرادی تکیه کنیم.

کلید حل نزاع متجاوز از هزار ساله که هم اکنون نیز وهابیه بدان دامن می زنند این است که آیا در تفسیر آیات و احادیث باید بر ظهور تصویری و معانی افرادی تکیه کرد یا بر ظهور تصدیقی؟! اگر مسأله دَوم ثابت شد، مشکل صفات خبری حل می شود.

در مثل فارسی می گویند: دست بالای دست بسیار است. مسلماً از هر فارسی زبانی این مصرع را سؤال کنیم، تفسیر می کند که هر نیرومندی را که در نظر بگیریم نیرومندتر از او هم وجود دارد، و هرگز نمی گوید که مراد از دست، همان دست ظاهری است، زیرا این ظهور افرادی است، نه جملی (۱۳).

در پایان، یاد آور می شویم که اهل حدیث، برای این نوع از صفات بیش از حد سینه چاک کرده و منظومه هایی دارند، و ما به عنوان نمونه، ابیاتی را یاد آور می شویم:

یکی از طرفداران عقیده سلفی در منظومه خود، چنین می گوید:

لله وجه لا یحدّ بصورة

و لربنا عینان ناظران

و له بدان کما یقول إلهنا

و یمینه جلت عن الإیمان

کتلتا یدیه یمین وصفها

فهما علی الثقلان منفقتان

بدان اعتقاد داشته باشد اینکه خدا زنده و قادر و عالم و متکلم و مرید است که برای او نظیری نیست و شنوا و داناست، و بر این عقیده مجمل باید بسان اعراب عصر رسول خدا و عوام مردم آن زمان عقیده داشته باشد (۱۱).

این نه تنها غزالی است که طرفدار تفویض است گروه دیگر نیز از این اندیشه متأثر شده و در این مورد تفویض را در پیش گرفته اند مانند شهرستانی و ابن جوزی (۱۲).

عقیده به تفویض هر چند از نظر پیامد کمتر از نظریه اهل حدیث است، ولی نتیجه آن این است که معارف قرآن، در محاق تعطیل قرار گرفته، و از هر نوع بحث و تدبیر دور باشد، و این با اهداف قرآن که برای تعلیم و تربیت وارد شده است، سازگار نیست، چنانکه می فرماید: ﴿کتاب أنزلناه إلیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر أولوا الالباب﴾ (ص / ۲۹).

۲- تأویل بدون قرینه

تأویل صفات، بر دو نوع صورت می گیرد:

تأویل بدون قرینه و شاهد از خود قرآن و قرائتی که بر آن حکومت می کند. این نوع تأویل، تفسیر به رأی بوده و یکی از مظاهر پیشداوری است و متأسفانه این نوع تأویلهای در کلمات محیی الدین و بعضی از عرفا دیده می شود (۱). و پیامبر آنرا تفسیر به رأی خوانده است.

۳- تأویل متکی بر قرائن

تأویلی که متکی بر قرائن موجود در کلام انجام گیرد. این در حقیقت، تأویل مصطلح نیست بلکه اخذ به ظاهر تصدیقی جمله است. تفاوتی که این نوع تأویل

کرسیتہ وسع السماوات العلیٰ

و الارض و هو یعمه القدمان

والله ینزل کل آخر لیلۃ

لسمائه الدنیا بلا کتمان

فیقول هل من سائل فأجیبه

فأنا القریب أجیب من نادانی (۱۴)

ابن قیم، متوفای ۵۵۱ شاگرد مخلص ابن تیمیه، بر این مسأله بیش از حد دامن زده، و قصیده مفصلی به نام قصیده تونیہ در این مورد دارد سبکی متوفای ۷۵۴، نقدی بر این کتاب نوشته و «السيف الصيقل على اتباع ابن زميل» نوشته است، و شیخ محمد زاهد کوثری نویسنده معاصر، متوفای ۱۳۷۶، آن را با مقدمه ای منتشر کرده است، به نام: تکملة السيف الصيقل، که ما نمونه هایی از آن را نقل می کنیم تا روشن شود پایه توحید این گروه تا چه حد است.

و به حق باید گفت که ابن العربی، آنچه درباره آنان گفته است صحیح و پا برجاست.

قالوا الظواهر اصل لا يجوز لنا

عنها العدول إلى رأى ولا نظر

بینوا عن الخلق لستم منهم أبداً

ما لأنام و معلوف من البقر

✽ پاورقی ها

- (۱) ابن خزیمه، التوحید و اثبات صفات الرب، ص ۲۳۵؛ احمد بن حنبل، کتاب السنة، ص ۵۴.
 (۲) احمد بن حنبل، کتاب السنة، ص ۶۳.
 (۳) مدرك پیشین.
 (۴) سيرة ابن هشام
 (۵) ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۲، ص ۹۶.
 (۶) همان مدرك.
 (۷) مجموعة الرسائل و المسائل، ابن تیمیه
 (۸) و (۹) ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۴۱۷ و ۴۰۷.
 (۱۰) محمود زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۵۷۶، و لفظ بالبلکفة، مصدر جعلی بلا کیف است.
 (۱۱) رضا نعمان، علاقة الإثبات، ص ۱۶۲، به نقل از الرسالة الواعظية.
 (۱۲) شهرستانی، الملل و النحل، ۱/ ۹۲-۹۳؛ ابن جوزی، تلیس ایلیس، ص ۱۱۳، طبع دار العلم.
 (۱۳) برای توضیح بیشتر به مقدمه جلد بنجم مفاهیم القرآن، اثر نگارنده مراجعه فرمایید.
 (۱۴) علی بن سلیمان آل یوسف، أریح الإبضاعة فی معتقد أهل السنة و الجماعة، مکة المكرمة، ۱۳۹۳ هـ.

